

غوریان و سلجوقیان

می‌توان گفت که ستاره شکوه و حشمت و اختر اقتدار و قدرت شاهنشاهی بزرگ و مقتدر غزنویان تقریباً بعد از سپری شدن دوران سلطنت علاءالدین مسعود بن ابراهیم (مسعود ثالث) روبه افول گذاشت چه دیده می‌شود که بعد از مرگ مشارالیه خصوصاً سلسله زردو خوردها و مخالفت‌ها بین اعضاء و اراکین این دودمان روبه از دیاد می‌گذارد و در اثر آن بیگانگان موقع می‌یابند تا از وقت استفاده نموده و در امور داخلی و اقتدار شخصی شاهان این سلسله مداخلت‌ها کنند و بالاخره ایشانرا به مرام خود بکار انداخته و آله دست‌خود سازند.

چون ارسلان شاه بعد از وفات پدر خویش مسعود پادشاه شد و یا به روایتی بعد از کشتن برادر خود شیرزاد بر تخت سلطنت نشست در قید و بند و از آن هم گذشته در قتل و متواری ساختن برادران تقصیری نه کرده و بدین ترتیب روز بروز زمینه را برای انقراض دولت بزرگ و مقتدر غزنوی که خود در پشت چرخ وی قرار داشت آماده گردانید و بدون آنکه ملتفت باشد در پی زوال خود کوشید چون بهرامشاه دزائر مخالفتی فراز را بر قرار کرد و از خوف وی متواری گردید ناچار به سنجر سلجوقی که او را با رعای نسبتی بود پیوست و از وی مدد خواست سنجر چون حال را بدان منوال مشاهده کرد از موقع استفاده نموده روبه غزنین نهاد و ارسلان شاه منزه ما بهندوستان گریخت و سنجر بر غزنه مستولی شد و چون ارسلان شاه بار دوم بر غزنه قبضه کرد باز هم بهرامشاه به مدد سنجر حامی خویش غزنه را بدست آورد و ارسلان شاه را اسیر گرفته بعد از چندی از خوف جان در خفیه بقتل رسانید جمیع این تحریکات در زمینه مساعدی از جانب سنجر بصورت اکمل و کامیابانه صورت گرفت و طبعاً مدد سنجر با بهرامشاه و دستگیری از وی بدون هیچ صورت نمی‌گرفت چه مشارالیه با بهرامشاه قبلاً به این موافقه رسیده بود که چون غزنین را گرفته به وی سپارد و او را بر تخت نشاند باید ابتداء بنام

خلیفه و سلطان محمد و خود او (سنجر) خطبه بخواند و بعد از همه بنام خود .
 به هر تقدیر چون بهر امشاه از شر برادر مخالف خود را ایمن گردانید و به مدد
 بیگانگان بر تخت غزنین جلوس کرد زمینه عدول و تجاوز خود سرانه تر کمانان
 در امور سلطنت غزنی بیشتر مساعد گردید و ساحه نفوذ و اقتدار ایشان بر شاه آن
 دیار هنوز هم فراخ تر شد . بعلاوه آنکه بار اول تختگاه محمودی در تصرف سلجوقیان
 افتاد و اسم ایشان بالای منابر بر زبان هارفت و بدین ترتیب بهر امشاه اعتبار خود
 را از دست داده و منزلت خود را باخت این فتح و قبضه سنجر بر غزنه که حادثه بود
 غیر متوقع بر عکس در عالم اسلامی و گردنواخ خصوصاً سبب شهرت زیاد سنجر
 و عموماً باعث نیکنامی و اعتبار سلجوقیان شد و چنانچه قبلاً نیز متذکر گردیدیم
 بعد از چندی بهر امشاه سر شهزاده غوری را نیز در عراق به خدمت سنجر فرستاد و
 بدین واسطه خواست تا او را که با غوریان در پنهان سر عداوت داشت و ایشان را در
 راه پیشرفت و فتوحات خویش مایع بزرگی می پنداشت اطمینان دهد و از خود
 راضی سازد ازین واقعه و همچنین حوادث دیگری که نمی توان درین مورد از آن به
 تفصیل ذکر نمود چنان بر می آید که سلجوقیان و خصوصاً سنجر در اغوای بهر امشاه
 علیه غوریان دستی داشته اند و چنانچه در اثر آن توانستند این پلان خود را عملی
 کردند و آتش کینه و عداوت دیرینه را دوباره بعد از چندی که در شرف خاموش
 شدن بود مجدداً بین این دو دودمان سلطنتی برافروختند و زخم های کهنه را
 تازه ساختند بالاخره در اثر این همه علل و حوادث که از طرف غزنویان و بهر امشاه
 در اثر تحریکات سلجوقیان و سنجر صورت گرفت علاءالدین حسین غوری خروج
 کرد و بر غزنه رو نهاد و بدون آنکه بهر امشاه را موقع دهد تا قواء و مدد بیگانگان
 به وی رسد او را منهزم گردانید و نتیجه آن شد که شهر غزنه با عمارات عالیه
 و قصور زیبای آن و همچنین بست و لشکر گاه محمودی متأسفانه همه طعمه حریق شد ،
 سلطان علاءالدین غوری که هرگز طرفدار آن نبود و نمی خواست که بهر امشاه
 در سایه امداد و قدرت سلجوقیان بسر برد و ایش را در امور غزنه دستی باشد و بصورت

مسلسل ناظر فعالیت های مغرضانه سنجر و غفلت غزنویان بوده است و می خواست تا در صورت بی کفایتی غزنویان خود به میدان مجادله وارد گردد و چون دور محمودی سر و صدایی بلند کرده و شالوره سلطنت و شاهنشاهی مقتدری را اساسی بهنداز جانب دیگر چون سنجر در پلانی که داشت تاحدی کامیاب گردیده بود و در راه تکمیل پوره آن و همچنان در راه پیشرفت بیشتر خود علاءالدین غوری را مانع بزرگی پنداشت طبعاً با او از راه مخالفت پیش آمد و در وشی اتغا ذکر کرد که جز روش عنودانه نمی توان نام دیگری بر آن نهاد. بدین ترتیب چون جانبین به حدنهایی از افکار یکدیگر وقوف یافتند سلطان علاءالدین حسین غوری که چاره دیگری نداشت از فرستادن تحف و هدایائی که بر حسب دوسنی همه ساله بین سنجر و غوریان رد و بدل می گردید و قبلاً نیز از آن متذکر گردیدیم ممانعت ورزید و چنانچه در مبحث جنگ علاءالدین با سنجر مفصلاً خواهیم دید به قولی سنجر بر روی لشکر کشید و او از غور استقبال کرد و به روایتی او خود بالشکری بر هرات تاخت و در وادی هریرود بین ایشان جنگ سختی واقع شد که به اسارت علاءالدین غوری خاتمه پذیرفت. علاءالدین تقریباً دو سال در خدمت سنجر به اعزاز و اکرام بسر برد تا بالاخره در اثر حملات و فتنه غزان که چون بلای آسمانی بدین سرزمین مستولی شدند سنجر مجبور شد او را به اعزاز تمام به غور مرخص نماید تا بتواند او از رهگذر اقتدار غوریان در مقابل اقوام نیمه وحشی و متعرض غز مقاومتی کند. چنانچه بنا علی تور و ایانا در اثرش «آریانا» می نگارد، علاءالدین می خواست هرات، اسفزار و سجستان را که در عهد اخیر غزنوی به دولت سلجوقی متعلق گردیده بود دوباره به مادر وطن ضم نموده ایالات غربی این مملکت را از بیگانگان مسترد دارد. درین وقت مصروف به فتح هرات بود اما قد اقامت سلطان سنجر از نقطه نظر سلاجقه بایک نظر سطحی شاید معقولیتی داشته ولی از طرف دیگر اشتباه بزرگی بود. زیرا سلاجقه نمی توانستند افغانستان را مانند سایر ممالک مجاور این مملکت در شمال و مغرب اسیر و منقاد خویش گردانند و مجبور بوده اند: ایماً اهل این کشور به رزم و مجادله پردازند و این جنگ ها

باعث ضعف دولت سلجوقی و غوری گردیده خطر اقاوام شمالی و نیم وحشی غزرا تولید می نمود چنانچه خطر ترك های غز فوراً عرض اندام نموده (۱) سنجر را وادار نمود که از کرده خویش پشیمان گردد و علاء الدین را دوباره آزاد کرد انبیه به مملکتش برگرداند.

متأسفانه سلطان سنجر سلجوقی دیرتر به اشتباه خود ملتفت شد و قانع گردید که راه نجات دولت سلجوقی و غوری در اتحاد و یگانگی به مقابل دشمنان شمال می باشد علاء الدین هنگامیکه که به فیروز کوه برگشت فوراً به الحاق جلگه مار گیانا و هریوا یا وادی مرغاب و هرات پرداخته و هرات را فتح نمود و در صدر آن بود که شهنشاهی این مملکت را دوباره تنظیم نماید که سیلاب غز سد سلجوقی را درهم شکست و به افغانستان سرازیر گردید.

بدین ترتیب دیده می شود که بعد از سنجر نیز اخلاف وی با باز ماندگان علاء الدین غوری زمانی در دوستی و یگانگی دزد و خورد و خصومت بسر می برند که در جایش مذکور خواهد شد.

در خاتمه این مبحث می توان گفت که علایق و روابط غوریان با غزنویان در ابتدای حال قناعت بخش نبوده بلکه این دو سلسله شاهی به یکدیگر به نظر نیکی نمی دیدند تا آنکه در هنگام بروز غزها و حملات ایشان بر این دیار که باعث برانداختن سلطنت سلجوقی گردید در مقابل متهاجمین این دودمان توانستند نظر مغایر مشترك برای چندی موافق گردند و این موافقه زمانی صورت گرفت که سلجوقیان خود را در معرض تمایجات و حشیانه غزان یافتند تا بالاخره غزان توانستند بر غزنی قبضه کردند و به روایتی (۱۲) سال کامل بر آن دیار حکمرانی داشتند تا آنکه غیاث الدین غوری برادر زاده علاء الدین بر سر اقتدار آمد ایشانرا از آن نواحی راند و غزنه را به برادر خود شهاب الدین غوری سپرد . که دره و قعش از آن مفصلاً بحث خواهیم کرد .

(۱) راجع به غزها و خرابکاری های ایشان درین - رزمین در او راق گذشته به مبحث

سلجوقیان مراجعه شود .